هم‌میهن
دوشنبه ۱۵ مرداد ۱۴۰۳
سال سوم. شماره ۵۶۹
www.hammihanonline.ir

در سال ۱۳۹۲ تحریم‌های بین‌المللی سازمان ملل و تحریم‌های اروپا و آمریکا را داشتیم و از سال ۱۳۹۷ تا امروز هم که تحریم‌های ناشی از خروج آمریکا از برجام را داشته‌ایم. اگرچه حرف‌هایی که امثال مایک پمپئو درباره ایران می‌زدند که نمی‌گذارند حکومت ایران چهلمین سال خود را ببیند، محقق نشد؛ اما نمی‌توانیم نفی کنیم که از سال ۹۷ تا حالا ما شرایط دشواری داریم و هر سال تورم ۴۰ درصدی را تحمل می‌کنیم و ریشه اصلی آن هم، تحریم و وضعیت بین‌المللی است. از این نظر، فرقی بین دولت روحانی و رئیسی و پزشکیان نیست. خود این مسئله تحریم، حداقل چیزی است که می‌شود روی آن وحدت کرد. من خوشحال شدم که اخیراً دیدم آقای عبدالله گنجی در مطلبی این موضوع را به رسمیت شناخته بود و گفته بود بحث تحریم و مسائلی که با آن مواجه هستیم، بحث خاتمی و روحانی و رئیسی و احمدی‌نژاد نیست. البته، من به‌عنوان یک حامی اصلاحات معتقدم که احمدی‌نژاد در مقایسه با هاشمی‌رفسنجانی و دکتر معین که من در مرحله اول و دوم انتخابات ۱۳۸۴ به آنها رای دادم، صلاحیت اداره کشور را نداشت. اما همان احمدی‌نژاد در دولت اول خود که تحریم‌ها جدی نبود، توانست کشور را با همین پول‌پاشی و... اداره کند. یا آقای روحانی بالاخره با همین تیم اقتصادی و با همان وزرایی که داشت، در دولت اول خود توانست تورم را تک‌رقمی و رشد اقتصادی را دورقمی کند و مردم سال ۱۳۹۶ بیشتر از سال ۱۳۹۲ به او رای دادند. اگر مردم از وضع اقتصادی ناراضی بودند که همان سال ۱۳۹۶ هم پای صندوق رای نمی‌آمدند و یا به رقیب روحانی رای می‌دادند. حتی دولت رئیسی که افرادی را به کار گرفت که اصلاً در حد وزارت و اداره کشور نبودند، معتقدم با همین ترکیب اگر در شرایط غیرتحریم بود، می‌توانست تا حدی متفاوت پیش رود و حداقل درآمد بیشتری داشته باشد. یا از همین شعارهای رویایی که داده بودند مثل ساخت ۴ میلیون مسکن حداقل ساخت ۵۰۰ هزار واحد محقق می‌شد. اما وقتی پول نیست، طبیعتاً هیچ کاری پیش نمی‌رود و در این زمینه، فرقی هم بین روحانی و رئیسی نیست. اما تفاوتی که وجود دارد در چیست؟ تفاوت اینجاست که روحانی، پزشکیان، اصلاح‌طلبان و محافظه‌کارانی مثل لاریجانی می‌گویند مسئله تحریم باید حل شود و بدون حل آن نمی‌شود کشور توسعه پیدا کند. اما طرف مقابل این را نمی‌گوید و شعارهایی برای بازارگرمی خودش می‌دهد که مثلاً ما باید خنثی‌سازی تحریم کنیم که خروجی آن، هم همین وضعیت اقتصادی است که به پزشکیان رسیده است.

بنابراین، می‌بینیم بحث دولت وحدت ملی در شرایط تشدید تحریم و انزواها و فشار بین‌الملل حداکثری بیش از پیش ضرورت خود را نشان می‌دهد و این فشار بین‌المللی در کنار افزایش شکاف دولت-ملت و بروز گسست در داخل کشور دو عاملی است که باعث شد حاکمیت و نظام سیاسی هم به شکل اعلام‌نشده‌ای خواهان دولت وحدت ملی شود و خروجی آن، همان سخن رهبری است که از اپوزیسیون، از عموم جامعه، از ناراضیان و معترضان دعوت به وحدت ملی می‌کنند و می‌گویند: «اگر من را هم قبول ندارید، اگر جمهوری اسلامی را قبول ندارید، برای ایران بیایید رای دهید.»

در سال ۱۳۹۲ روحانی شخصیتی کاملاً درون ساختار و حاکمیتی بود که سال‌ها با حکم رهبری دبیر شورای‌عالی امنیت ملی و عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام بود. روحانی که در زمان دولت احمدی‌نژاد ریاست مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام را برعهده داشت، با نیروهایی که با او در این مرکز حضور داشتند، ضرورت یک دولت وحدت ملی تکثرگرا را البته با همان نگاه امنیتی که چنین نیروهایی دارند، احساس کرده بود

۳ تفاوت ۱۳۹۲ با ۱۴۰۳

نکته دیگری که می‌خواهم بگویم این است که بین آنچه در ۱۳۹۲ رخ داد با ۱۴۰۳ تفاوتی وجود دارد. به نظر می‌رسد رخداد ۱۳۹۲ برای حاکمیت در آن سطح و در آن ابعاد ناخواسته بود. یعنی حاکمیت در آنجا نمی‌خواست اصلاح‌طلبان را به رسمیت بشناسد و درست است که آقای دکتر عارف تاییدصلاحیت شده بود، ولی می‌دانستند ظرفیت رای‌آوری ندارد. با همه احترامی که برای دکتر عارف قائلم، می‌گویم ایشان پتانسیل رای‌آوری نداشت. حتی حکومت چنین تصوری را نداشت که روحانی به سمت اصلاح‌طلبان بیاید و پتانسیل رای‌آوری داشته باشد. دلیل اصلی این بود که پیش از آن، هاشمی‌رفسنجانی ردصلاحیت شد و کسی که می‌توانست صحنه انتخابات را کاملاً در دست گیرد، کنار گذاشته شد و زمینه‌ای فراهم شده بود که یکی از نامزدهای محافظه‌کار، آقای قالیباف یا آقای ولایتی برنده شود که در این میان، پیروزی روحانی به‌نوعی ناخواسته رخ داد. اما در ۱۴۰۳ پزشکیان یکی از سه نامزد رسمی و معرفی‌شده جبهه اصلاحات بود؛ چهره‌ای که وزیر دولت اصلاحات بود، نایب‌رئیس مجلس دهمی بود که فراکسیون امید در آن بیش از ۱۲۰ نماینده داشت. درست است که پزشکیان یک چهره اصلاح‌طلب تشکیلاتی و حزبی نبود، ولی همیشه در دسته‌بندی‌های سیاسی اصلاح‌طلب شناخته می‌شد. قبل از بررسی صلاحیت‌ها، پزشکیان برنامه خود را در مجمع عمومی جبهه اصلاحات ارائه داده بود. بنابراین، از روز اول معلوم بود که پزشکیان یکی از گزینه‌های جبهه اصلاحات است و با تایید صلاحیت او، جریان اصلاحات تمام‌قد وارد میدان شد. ضمن آنکه پزشکیان شخصاً هم پتانسیل رای‌آوری داشت؛ وقتی تاییدصلاحیت شد، با دوستان که صحبت می‌کردیم گفتیم که ایشان هفت‌هشت میلیون رای تقریباً تضمین‌شده دارد. وقتی ما به‌عنوان روزنامه‌نگاری ساده چنین برآوردی از پتانسیل رای‌آوری پزشکیان داشتیم، طبیعتاً نظام سیاسی هم متوجه بود. ضمن آنکه در برابر آن، اصولگرایان با چند نامزد آمده بودند و مخصوصاً دو نامزد اصلی که چند ماه پیش با هم درگیر بودند و بعید بود به نفع هم کنار بروند؛ یعنی قالیباف و جلیلی. حضور این دو نامزد نشان می‌داد که انتخابات سه‌قطبی می‌شود. بنابراین، فرق دو انتخابات ۱۳۹۲ و ۱۴۰۳ این بود که در ۱۴۰۳، گویی حکومت آماده بود که جریان منتقد وضع موجود و جریان غیرخالص‌ساز را به رسمیت بشناسد و حتی می‌توان گفت پیروزی آن را به‌نوعی بسترسازی هم کرد. چنانکه در محافل و مباحث داخلی اصلاح‌طلبان مطرح می‌شد که اگر در این دوره و با ترکیبی که شکل گرفته، اصلاح‌طلبان نتوانند پیروز شوند، عملاً باید سیاست را کنار بگذارند و خانه‌نشین شوند. طبیعتاً، این برآورد و احتمال پیروزی را حاکمیت هم برای نامزد اصلاح‌طلب می‌داد.

از طرف دیگر، پزشکیان گفتمان و رفتار و شخصیتی داشت که احساس هم‌پیوندی با نسل جنگ و انقلاب و فضای دهه ۱۳۶۰ را در مخاطب زنده می‌کرد و به بیان دیگر، نسبتی میان او با اشرافیت‌گرایی که جریان مقابل خاتمی و هاشمی و روحانی را به آن متهم می‌کرد، احساس نمی‌شد و دیدیم که در جریان انتخابات هم، برچسب‌زنی‌هایی که در این مورد شد، چندان نتیجه نداد. از نظر سیاسی هم، پزشکیان ذیل جریانی قابل صورت‌بندی بود که در ماه‌های اخیر تحت عنوان «روزنه‌گشا» در صحنه سیاسی ظهور و بروز یافت. نشانه‌های اولیه این جریان در انتخابات ۱۴۰۰ در حمایت از عبدالناصر همتی ظهور پیدا کرد که گروهی از فعالان اصلاح‌طلب که شاید بهزاد نبوی شاخص‌ترین آنها بود، به شکل بیانیه‌ای از همتی حمایت کردند. این جریان در اواخر سال ۱۴۰۲ و انتخابات مجلس دوازدهم صورت تئوریک و هویت مشخص‌تری پیدا کرد و تعداد قابل قبولی از کنشگران شناخته‌شده فکری، سیاسی، فرهنگی و رسانه‌ای بحث روزنه‌گشایی را مطرح کردند که در میان امضاکنندگان بیانیه، نام چندین چهره نظریه‌پرداز و تئوریک مثل حمیدرضا جلایی‌پور، مقصود فراستخواه، محمد فاضلی و... هم به چشم می‌آمد. این بیانیه نشان داد که در سمت اصلاح‌طلبان یا نیروهای اپوزیسیون و منتقد وضع موجود هم ظرفیت و نیرویی شکل گرفته برای نوعی وفاق، توافق سیاسی و گفت‌وگو با حاکمیت. بدین ترتیب، حاکمیت هم دید که ظرفیت تقویت یک نیروی میانه و حاضر به تعامل در میان منتقدان در حال شکل‌گیری است. آن هم در شرایطی که هرچه روند خالص‌سازی در حکومت و حذف و برخورد با نیروهای منتقد بیشتر می‌شد، نیروهای اصلاح‌طلب یا به سمت انفعال می‌رفتند یا به سمت رادیکالیزه شدن. مثلاً آقای دکتر تاج‌زاده را که جریان حاکم به‌عنوان مصداق رادیکالیسم در اصلاح‌طلبان معرفی می‌کند، شخصیتی است که تا سال‌ها مهم‌ترین مدافع اصلاحات انتخاباتی در چارچوب جمهوری اسلامی بوده است و بسیار بهتر از اصولگرایان از اصلاحات و جمهوریت نظام و... دفاع می‌کرده است. ولی روند تحولات، ایشان را به جایی رسانده که در انتخابات ۱۴۰۲ تقریباً به نقطه تحریم رسید و در انتخابات اخیر هم سکوت کرد و طبق متنی هم که بعد از انتخابات منتشر کرد، نوشته که منتظر است دستاورد این انتخابات را ببینند. امیدواریم خود این دستاورد باعث وفاق شود و نیروهای بیشتری از قهرکردگان به صندوق و ناامیدان از صندوق و انتخابات تمایل به بازگشت به صندوق پیدا کنند. اگر ظرفیت صندوق بالا رود و بخش بیشتری از جامعه احساس کنند به آنچه از درون صندوق درمی‌آید می‌شود امید بست یا حداقل از طریق آن می‌توان نیروهای حاکم را تعدیل کرد، به‌تدریج نیروهای بیشتری به سوی این صندوق بازمی‌گردند و حداقل ستیز با صندوق یا مهجوریت صندوق کاهش پیدا می‌کند. همین می‌شود وحدت ملی. به عبارتی، وحدت ملی یعنی احیای سیاست.

۴ فرصتی برای احیای سیاست

پیشتر در زمان اعتراضات ۱۴۰۱ گفته بودم که آن شرایط نماد بارز «تعلیق سیاست» بود، یعنی چه نیروهای محافظه‌کار و طرفدار سیستم و چه نیروهای خواستار تغییر زمینه‌ای برای اینکه از راه صندوق رای از راه مسالمت‌جویانه و... بتوانند مؤثر باشند، نمی‌دیدند. هر دو طرف به حاشیه رانده شده بودند و نیروهای رادیکال و نیروهای خشونت‌گرا چه در پوزیسیون و چه در اپوزیسیون محوریت پیدا کرده بودند. در شرایط تعلیق سیاست، طبیعتاً نمی‌شود از انتخابات صحبت کرد. حداکثر در حد همان بحث روزنه‌گشایی خواهد بود که ما در انتخابات مجلس گفتیم؛ آن هم چون یک سال از ۱۴۰۱ گذشته بود که تقریباً همه آن جوش‌وخروش‌های اپوزیسیون از بین رفته بود و اکثریت جامعه از هرگونه کنش سیاسی اعم از براندازانه و اصلاح‌طلبانه و محافظه‌کارانه ناامید شده بودند. در این شرایط بود که امضاءکنندگان بیانیه روزنه‌گشایی گفتند حالا که روشن شده براندازی نتیجه نمی‌دهد و طبعاً، طرفدار محافظه‌کاری و خالص‌سازی هم نیستیم، شاید بتوانیم روزنه‌ای بگشاییم و به اصلاح‌طلبی برگردیم و امر سیاست را احیا کنیم. به همین خاطر بود که در مقطع اواخر ۱۴۰۲ و انتخابات مجلس، همین بحث «احیای سیاست» را مطرح کردیم. الان هم، با این انتخابات حرکت پررنگ‌تری با حامیان بیشتری در جهت احیای سیاست صورت گرفته است. بنابراین، اگر واقعاً دولت وحدت ملی شکل بگیرد؛ یعنی نیروهای مختلف خودشان را در صحنه سیاست صاحب امکان مشارکت، صاحب امکان تاثیرگذاری و امکان فعالیت ببینند و دولت بتواند کار کند (نه اینکه صرفاً دولتی انتخاب شده و پزشکیان با حمایت اصلاح‌طلبان رئیس‌جمهور شده و بعد نگذارند کار کند؛ یا فردا هر وزیری می‌خواست روی کار بیاورد انگی به او زده شود). متاسفانه ما در حملاتی که جریان‌های تندرو به آقای ظریف و اعضای شورای راهبری کردند، پالس‌های آشکاری دیدیم که علیه وفاق و وحدت ملی است. مگر ما چند شخصیت ملی و ظرفیت بین‌المللی در حد دکتر ظریف داریم؟ مگر ما چند تحلیلگر در سطح آقای عبدی در کشور داریم؟ یا سیاستمداران و مدیران شاخصی مثل آقایان مرعشی، شکوری‌راد، علی ربیعی و بزرگان دیگری که عضو شورای راهبری بودند. اینکه در سال ۱۳۸۸ برای همه پرونده امنیتی درست کردند و الان همه را مجرم امنیتی بدانند و مانع حضور آنها در مسئولیت‌ها و وزارتخانه‌ها شوند، چه نسبتی با وحدت و وفاق ملی دارد؟ حتی برخی از افرادی که خود زمانی از مسئولان و کارشناسان نهادهای امنیتی کشور بودند، بعد از ۱۳۸۸ تبدیل به مجرم امنیتی شده‌اند. چطور می‌شود این برخوردها را با این شخصیت‌ها و ظرفیت‌های کشور داشت و بعد هم ادعا کرد که خواهان وفاق ملی هستیم و خواستار موفقیت دولت پزشکیان هستیم؟ متاسفانه، به نظر می‌رسد از همین ابتدای کار، سنگ اول دارد کج گذاشته می‌شود. مگر اینکه آن گرایش‌های مدل کیهانی کاملاً به حاشیه رانده و با آنها برخورد شود. همچنین، انتظار این است که در نهادهای انتصابی و جاهای دیگر هم به‌رغم ملاحظاتی که وجود دارد؛ اصلاحات و تغییر ترکیبی صورت بگیرد تا نیروهای جوان‌تر و نوتر حتی نیروهای جریان‌های اصلاح‌طلب و منتقدان سهمی داشته باشند. واقعاً مجلس خبرگان با این ترکیب و با این پایگاه اجتماعی که دارد چگونه می‌خواهد دست به انتخاب بزند و سوال جدی این است که حتی اگر دولت وحدت ملی هم شکل بگیرد، بعد از آن چه خواهد شد؟ درباره مجلس دوازدهم البته، با حضور طرفداران قالیباف و تعدادی هم که از اصلاح‌طلبان و میانه‌روها حضور دارند، می‌شود گفت ترکیب این مجلس از مجلس یازدهم بهتر است؛ گرچه تندروهای آن از مجلس قبل، شاخص‌تر هستند ولی اکثریت مجلس در دست آنها نیست. اما در مجلس خبرگان که بسیار حساس و تعیین‌کننده است و خیلی از تحولات ۴۰ سال دیگر نظام را می‌تواند تعیین کند، همین سطح از تنوع هم نیست.

البته یک تعبیر دیگری هم می‌شود داشت. اینکه ما «احیای سیاست» را فراتر از دوقطبی چپ و راست یا اصلاح‌طلب و اصولگرا و با دید خیلی موسعی در چهارچوب همان نیروهای تندرو و میانه‌رو تعبیر کنیم. یعنی به تعبیری دایره نیروهای مخالف تندروها را تا حدادعادل و قالیباف و طیف‌های حاضر در شورای ائتلاف اصولگرایان که با سوپرانقلابی‌ها به گفته قالیباف و با طیف جلیلی و میرباقری و... برخورد داشتند، ادامه دهیم. به عبارتی، همه آن نیروهایی که از روند خالص‌سازی سه سال گذشته دچار هراس شدند را در این تعریف بگنجانیم که البته به نظر من، تحلیل اشتباهی هم نیست. در این صورت، باید کمی جدی‌تر این همراهی و همکاری ابراز شود؛ مثلاً در همکاری سران سه قوه که به نظر می‌رسد الان هر سه آنها چهره‌هایی هستند که این نگاه را دارند و هر سه نیز، وزن نسبی دارند؛ یکی در روحانیت، یکی در جریان اصلاحات و دیگری هم در جریان اصولگرایی. هر سه این شخصیت‌ها افرادی نیستند که موقع بحران بخواهند تخت گاز تا آخر بروند، همانطور که آقای اژه‌ای و حتی قالیباف در ۱۴۰۱ مواضع قابل قبول‌تری نسبت به تندروها داشتند. در حوزه اقتصاد هم نگاهی که دارند در نفی قیمت‌گذاری دستوری و آزادی بازار و تک‌نرخی شدن ارز است که به لیبرالیسم اقتصادی نزدیک هستند. این اشتراکات میان سران سه قوه، ظرفیت مناسبی است که تعامل جدی‌تر، استراتژیک و راهبردی در جهت به حاشیه راندن جریان خالص‌ساز داشته باشند. البته، اینکه می‌گوییم جریان خالص‌ساز را به حاشیه برانیم، به این معنی نیست که آنها را حذف کنیم یا زندان بیاندازیم و تریبون‌ها را از آنان بگیریم؛ بلکه به این معنی است که رانت قدرت از آنان گرفته شود و آنان هم مثل سایر جریانات به شکلی مدنی و شفاف در صحنه سیاست حضور یابند. در حالیکه الان، ما با «دولت سایه» مواجه هستیم که معلوم نیست منابع آن از کجاست، اعضای آن چه کسانی هستند. در حالیکه آنان می‌توانند با محوریت جلیلی حزب تشکیل بدهند یا به جبهه پایداری بپیوندند و در همان مجموعه فعالیت کنند، در انتخابات بعد هم کاندیدا شوند و رقابت کنند؛ اما فعالیت تحت عنوان دولت سایه معنی ندارد. بدتر از آن، جریان‌هایی که تحت عنوان ستادها و قرارگاه‌ها و... در هر موضوعی دخالت می‌کنند و حتی خود را نیروی سیاسی هم معرفی نمی‌کنند. با حضور چنین نیروها و ساختارهایی نمی‌شود سیاست ورزید. همه این‌ها باید به شکل سیاسی دربیاید. نمی‌شود تحت عنوان فعالیت مطبوعاتی به همه شخصیت‌ها و جریانات اتهام بزنند و مصونیت آهنین هم داشته باشند یا هر روز در خبرگزاری وابسته به حکومت، علیه روند اداره کشور کارزار درست کنند. با این مدل که نمی‌شود کشور را اداره کرد. اینها مسائلی است که برای تحقق دولت وحدت ملی باید رفع و رجوع شود. نمی‌شود که همه امکانات کشور را در اختیار یک جریان نازپرورده مدعی و طلبکار قرار دهیم و بعد هم بپرسیم که چرا کشور رشد ۸ درصدی ندارد؟ اگر امکانات و فرصت‌های کشور را عادلانه دست همه مردم و جریان‌ها و نیروها بسپارید و با دنیا هم تعامل کنید، خواهید دید رشد ۸ درصدی هم شکل می‌گیرد. البته، همانطور که آقای پزشکیان در مراسم تنفیذ گفتند، نقش کلان این قضیه و مسئولیت کلان پیشبرد وفاق ملی و وحدت ملی با رهبری است. در واقع، پروژه «دولت وحدت ملی» پروژه پزشکیان نیست؛ پروژه شخص رهبری است و اگر درست انجام شود، میراث گرانقدر ایشان برای نظام جمهوری اسلامی خواهد بود.

به نظر می‌رسد الان سران سه قوه هر سه چهره‌هایی هستند که این نگاه را دارند و هر سه نیز، وزن نسبی دارند؛ یکی در روحانیت، یکی در جریان اصلاحات و دیگری هم در جریان اصولگرایی. هر سه این شخصیت‌ها افرادی نیستند که موقع بحران بخواهند تخت گاز تا آخر بروند، همانطور که آقای اژه‌ای و حتی قالیباف در ۱۴۰۱ مواضع قابل قبول‌تری نسبت به تندروها داشتند

اولین گزارش ظریف به مردم

محمدجواد ظریف، معاون راهبردی رئیس‌جمهوری در حساب کاربری خود در شبکه اجتماعی ایکس نوشت: «برای حفظ ارتباط با جامعه مدنی که از وظایف محوله است، چندین دیدار مفید داشتم: تبادل نظر با اعضای فرهیخته کمیته محیط زیست شورای راهبری پیرامون میثاق محیط زیست، گفت‌وگو با فعالان نسل دوم و سوم احزاب پیرامون گسل‌های اجتماعی، مشورت با فعالین فضای مجازی و...» وی در ادامه آورده است: «در ادامه جلسات در حضور رئیس محترم جمهور برای بررسی نامزدهای عضویت در هیئت دولت با در نظرگرفتن نظر نهادهای نظارتی، توجه رئیس‌جمهور محترم به جمع‌بندی شورای راهبری و تأکید ایشان بر تعامل، وفاق ملی، تخصص و جوان‌گرایی باعث دلگرمی بود.»

معرفی وزرا تا پایان هفته

علیرضا سلیمی، سخنگوی هیئت‌رئیسه مجلس در گفت‌وگو با ایرنا به جلسه غیرعلنی یکشنبه مجلس اشاره کرد و گفت: «در جلسه امروز مباحثی درباره معرفی اعضای کابینه دولت چهاردهم برای رای اعتماد به مجلس مطرح شد». وی در ادامه افزود: «احتمالاً اعضای کابینه پیشنهادی تا پایان هفته به مجلس معرفی خواهند شد.»

خالص‌سازان با روزنامه‌هایشان می‌آیند

طی روزهای اخیر گرفتن مجوز انتشار دو روزنامه «نوبنیاد» و «جهان آرا» خبرساز شد. صدور این مجوز در حالی صورت گرفته که دولت سیزدهم روزهای پایانی خود را سپری می‌کند. این خبر از آنجا مهمتر می‌شود که وزارت ارشاد که هنوز اداره آن با محمدمهدی اسماعیلی است، مجوز انتشار روزنامه «جهان‌آرا» به مدیرمسئولی علی نادری (مدیرمسئول خبرگزاری ایرنا در دولت سیزدهم) و روزنامه «نوبنیاد» را به مدیرمسئولی محسن منصوری (معاون اجرایی دولت سیزدهم و رئیس ستاد سعید جلیلی) صادر کرده است. در پی انتشار این خبر رسانه‌ها به بحث درباره چنین مجوز و رویکردهای آن پرداخته‌اند. چنانچه برخی به این موضوع اشاره کرده‌اند که «صدور مجوز یا پروانه فعالیت رسانه، فرآیندی زمانبر و سخت‌گیرانه و صدور مجوز روزنامه سخت‌گیرانه‌تر، زمانبرتر و همچنین انتشار آن مشکل‌تر است». پس از آن به زمان چنین تصمیمی از سوی این دو چهره سیاسی اشاره کرده‌اند. چنانچه با توجه به رخدادهای اخیر و سرعت و فشردگی آن در پی سقوط بالگرد ابراهیم رئیسی، رئیس‌جمهوری و فرایند برگزاری انتخابات زودهنگام که منصوری و نادری در بطن حوادث و مسائل به دلیل مسئولیت‌هایشان بودند، چه وقت درخواست این مجوزها صورت گرفته است. آیا قبل از سقوط بالگرد بوده است یا پس از آن؟ قبل از انتخابات یا پس از آن؟ البته بنابر توضیح رسانه فرارو «صدور مجوز پایگاه خبری و نه روزنامه، «حداقل» یک سال زمان می‌برد.» و در پی آن هم این رسانه سوالات بعدی خود را اینگونه مطرح کرده است: «دومین سوال نیز به وزیر ارشاد و مدیران معاونت مطبوعاتی باز می‌گردد. تسریع عجیب روند صدور مجوز روزنامه برای این دو مدیر دولتی، به چه صورت اتفاق افتاده است؟ آیا تمام روال قانونی مندرج در گردشکار منتشر شده از سوی وزارت ارشاد، در جریان صدور مجوز جهان‌آرا و نوبنیاد رعایت شده؟ یا پای دستورات ویژه‌ای در میان است؟» حال مسئله این است که اگر درخواستی از سوی چهره‌ای غیردولتی (دولت سیزدهم) و جریان منتقد آن، اصلاح‌طلب و میانه‌رو هم بود، روند به همین شکل پیش می‌رفت؟